

## نقد داوری ها

مردمان عادی کشور ما هر تعبیر و برداشتی که از رویداد های مرتبط با انتخابات اخیر داشته باشند و هر داوری و قضاوتی که در ارتباط به نتایج شمارش آراء و گفتار و رفتار این یا آن تیم بنمایند، به دلیل این که غالب آن ها وقتی برای تعقیب تحولات ناشی از فرایند شمارش آراء و بررسی شکایات انتخاباتی را ندارند و برخی هم به علت بی سوادی/کم سوادی از درک و تفکیک علل بنیادی رویداد ها عاجزند، از نظر من باید معذور پنداشته شوند. حرف ما، در حوزه ای روشنفکری و روشن نگری، عمدتاً بر سر آن نیست که مردم عادی چه می گویند یا چه می کنند؛ بلکه بر سر این است که آگاهان امور و چیز فهمان ما در قبال رویداد های ناشی از موضع گیری ها و گفتار و رفتار این دو تیم و حامیان گونه گون آن ها چه می گویند و چه می خواهند. مردمانی که اکثراً دعوای درک و درایت درست را از یک سو و ادعای هدایت گری جامعه را از سوی دیگر دارند.

سال ها قبل فلم (بنگالی) هندی، یکی از شهکار های سینمایی "شیام بنگال" را، که پنج جایزه "نشنل فلم اوارد" را از آن خود کرد بود، تماشا نموده بودم. نام این فلم به نهایت زیبا "نشانت" بود. داستان فلم چنین بود که معلمی با زن زیبا و تنها پسرش که هفت - هشت سالش بود وارد روستائی می گردد که توسط ده خدای ناانسان و زورگو و ستمگر و بهره کشی که چهار پسر جوان دارد، سه تا متأهل اند و یکی مجرد، اداره می شود. این چهار پسر جوان که همه آنچه را که پدر دارد و داشته از وی به میراث برده اند، از زن زیبا خوشش شان می آید و به همین دلیل زن را برای گرفتن کام می ربایند و به درون قلعه خود می برند. معلم نگون بخت که بعد از پرس و پال از مردمی که از ترس ده خدا جرأت گفتن اسرار ندارند، بالاخره و بعد از سرگرانی های زیاد پی می برد که زنش را پسران جوان ده خدا به درون قلعه برده اند. نزد ده خدا مراجعه می کند، ولی نتیجه ای نمی گیرد. به داروغه محل شکایت می کند. چون داروغه آلوده نفس - که سگ هم بر او شرف دارد - چون با ده خدا رابطه دارد، به داد او نمی رسد. دست به دامان رسانه ها می زند. رسانه ها هم چون کسان دیگری حاضر نیستند ربه شده شدن زن توسط پسران ده خدا را تأیید کنند، نمی خواهند شهرت خود را صدمه بزنند و خود را وارد یک دعوای حقوقی که نتیجه آن معلوم نیست، کنند. شوهر، از روی ناامیدی دست از تلاش می کشد و زن و پسر را رها نموده راهش را می گیرد و پی کارش می رود. زن که دیگر عارش می آید که نام شوهر و پسر را بگیرد، تن به تقدیر می دهد و به زندگی در قلعه ده خدا ادامه می دهد تا این که بعد از ماه ها یا سال ها جوان ترین پسر ده خدا که مجرد است، عاشق زن می شود و با زن از قلعه فرار می کند. مردم محل به امر پسران بزرگتر ده خدا - همراه با چماق داران ده خدا - برای یافتن و برگشتاندن زن با بیل و داس و کارد و قمه و چوب و چماق خارج می شوند. زن بالاخره بعد از تعقیب زیاد به وضع بسیار رقت باری کشته می شود. پسر هفت - هشت ساله زن که نه در آسمان کسی را دارد و نه

در زمین، با همه نفرتی که از ده خدا و پسرانش دارد، تنهای تنها می ماند؛ هر چند بعد از ربوده شدن مادر و فرار پدر در تنهایی به سر می برد. بعد از این همه بیداد در حق پدر و مادر و خود این کودک در مغز کوچک این پسر معصوم، ولی نگون بخت، تنها یک چیز وجود دارد: انتقام. او می خواهد از ده خدا و پسرانش انتقام بگیرد، اما چگونه؟ او که توان گرفتن انتقام از ده خدا و پسرانش را با آن عمر کم و با آن چثه کوچک و زار و نحیف و ضعیف ندارد، چه باید بکند، تا قلب سوخته و روح عذاب دیده اش را، اگر شود، آرام کند؟ راهی نمی یابد غیر از این که سنگی را بردارد و به شیشه پنجره خانه ده خدا بزند و آنرا بشکند و چون می داند که زورش به ده خدا نمی رسد، فرار کند. و فلم با فرار وی تمام می گردد.

سؤال، حال، این است که برای گرفتن یک نتیجه اخلاقی از داستان این فلم که به شکل بسیار فشرده نقل شد، ده خدا، پسران ده خدا، داروغه، چماق داران ده خدا، مردم عادی و حق بینان بی زبان و با زبان داوری خویش را از کجا و چگونه باید آغاز کنند. از آنجا که کودک درمانده و مظلوم سنگی بر می دارد و شیشه پنجره ده خدا را می شکند؟ از آنجائی که پدرش وی را تنها می گذارد و خود را گم می کند؟ از جائی که زن با پسر ده خدا از قلعه بدان فرار می کند؟ از جائی که مادرش کشته می شود؟ از آن روزی که پسران اوباش و زور و گوی و عیاش ده خدا زن را می ربایند و در قلعه خود برای عیاشی زندانی می کنند یا از روزی که این کودک با مادر و پدرش وارد این دهکده می شوند؟

داستان انتخابات اخیر کشور ما هم همین گونه است. از کجا باید این داستان را شروع کنیم تا بدانیم که چرا قصه این انتخابات به این بحران و باریکی رسیده است؟ برخی از انسان ها می گویند که عامل همه این مشکلات عبدالله عبدالله است که نتیجه ای اعلام شده کمیسیون را که مطابق قانون هم است نمی پذیرد. گفتار این ها به آن می ماند که کودکی را که در آن فلم شیشه پنجره خانه ده خدا را شکستاده بود، بدون این که به گذشته و دلیل ماقوع، دانسته یا ندانسته، مراجعه و پرداخته شود، مقصر بدانیم و به تنبیه وی بپردازیم. من هیچگونه شباهتی میان آن کودک معصوم و مظلوم و اشرف غنی و عبدالله عبدالله نمی بینم. نیازی نیست که در مورد سابقه این دو خائن به آرمان های مردم چیزی گفته شود، زیرا کارنامه های سیاه این دو مانند آفتاب روشن است. یکی خود در ریختن خون هزاران انسان بی گناه، بویژه در جنگ های کابل، دستانش تا مرفق به خون مردم رنگین است و دیگری، اگر در جنگی اشتراک نکرده و خونی نریخته، با همدست شدن با ده ها جن گیر و مداری و زیردار گریخته و قاتل، بویژه با همدست شدن با دوستم، قاتل هزاران هموطن بی گناه ما، و کریم خلیلی یکی از عوامل جنگ های مهیب غرب کابل - بنا به گفته روزنامه افغانستان، جمعه 20 سرطان 1393، از قول داکتر عباس بصیر، رئیس دفتر محمد کریم خلیلی - می خواهد دفع فساد با افسد کند! و با این کارش خود را عملاً در همه بزهکاری ها و جنایات این افراد شریک ساخته و شائسته بودن خود را نسبت به عبدالله عبدالله که برخی بر آن تأکید دارند، به وضوح فدای جاه طلبی های خود کرده است.

قصد من این نیست که این یا آن نامزد را بر دیگری ترجیح بدهم. هر دو تیم آلوده هستند؛ هر دو تیم، پاک و ناپاک و خوب و بد آن، با یکجا شدن با هم موجب تهوع هستند.

نگرانی من، اگرچه این ها، هر کدام شان، با معامله گری های شرم آوری که در درون و بیرون دارند، بزرگ ترین نگرانی برای مردم و کشور هستند، برد و باخت این ها نیست. من نگران اینم که تا چه زمانی باید با تقلب در این کشور به سر برد؟ تا چه زمانی از تقلب دفاع کرد؟ تا چه زمانی مردم باید به بازی گرفته شوند. تا چه زمانی یک قوم و تبار باید به زور یا به دسیسه و فتنه خود را بر ده ها قوم و قبیله دیگر تحمیل کند؛ حال این قوم تاجیک باشد یا هزاره و یا پشتون و...؟ تا چه زمانی باید از قانون و دموکراسی دم زد، ولی قانون و دموکراسی را ملعبه ای برای پیش برد مقاصد شوم و غیرانسانی/ غیرقانونی خود ساخت؟ تا چه زمانی رسوائی و ناتوانی ما در حل مشکلات خود ما و مداخله دیگران برای رو به راه کردن کار های ما؟ و بالاخره تا چه زمانی با خیره سری شرارت آمیز و شرم آور پشت کردن به حق و حقیقت و دست روی قرآن گذاشت و قسم یاد کردن و خلاف آن عمل کردن و...؟

بر گردیم به اصل سخن و آن این که:

بحران موجود از آن لحظه بروز نکرده است که ستاد اصلاحات و همگرایی نتایج شمارش اولیه آرا را نه پذیرفت، بلکه از زمانی آغاز شده است که این تیم به تقلبی که در دور دوم انتخابات بوسیله کارمندان کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات به رهنمائی امرخیل و به اشاره کرسی صورت گرفت، اعتراض کرده و خواهان بررسی آرای یک تعداد از آن محلاتی شدند که گمان تقلب در آن ها می رفت. از لحظه ای که سعادت، رئیس کمیسیون بررسی شکایات، از اجرای وظیفه محوله اش شانه خالی نمود؛ کسی که بر اساس کلمه آقایی شفیع عیار در یکی از برنامه هایش نشان داده است، به وضوح ابراز می دارد که از یک و تاجیک و... هیچکدام افغان نیستند و باید به همان جا هائی بروند که از آن جا ها آمده اند.

آره، بحران از جایی شروع شد که فاشیست های مانند امرخیل و سعادت برای شمارش آرا و بررسی شکایات در دو کمیسیون توصیه و مقرر شدند.

من با مسؤلیتی که منحیث یک افغان و یک انسان مستقل و آزاد در برابر مردم و ملت دارم، نه به خاطر عبدالله عبدالله و تیمش یا بخاطر اشرف غنی و تیمش، به وضاحت تام و تمام اعلام می دارم که این تقاضا غیر قانونی نیست! پافشاری من بر این نکته صرف و ثرف برای قانونی بودن این تقاضا است، نه به خاطر عبدالله عبدالله و تیمش! پر کردن صندوق ها رأی بوسیله گماشته های امرخیل/کرزی کار غیر قانونی بود. همچنان نپرداختن به شکایات وارده به کمیسیون بررسی شکایات، کاری بود غیر قانونی.

وقتی دولت امریکا، ملل متحد، جامعه اروپا، پاکستان، ایران و...، به عنوان دولت های خارجی و نهاد های مستقل و بی طرف، و ده ها انسان معدل، معتدل الفکر و بی طرف و نهاد های گوناگون در کشور، حتی اشخاصی مانند آقای بختیار از درون کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات که کار کرد کمیسیون را زیر سؤال برده است و دو کمیشنر کمیسیون شکایات که از ادامه بررسی شکایات به دلایل عملکرد تک روانه سعادت سرباز زده اند، بر وجود تقلب اذعان دارند و بر شفافیت انتخابات و شمارش/بررسی دو باره هزاران محل رأی گیری تأکید دارند، باید دلایل حقوقی و مستندات و مدارکی برای این خواست خویش داشته باشند!

نماینده سازمان ملل خواهان بررسی هشت هزار صندوق - 43 در سد آرا است. بر اساس نوشته "دویچه وله" از نگاه ناظران اتحادیه اروپا باید حدود نصف مجموع آرای دور دوم انتخابات ریاست جمهوری بررسی شود. وزیر خارجه امریکا می گوید که ایالات متحده امریکا از نهادهای انتخاباتی افغانستان انتظار دارد که همه اتهام های معقول در مورد بی نظمی ها را به صورت کامل مورد بازرسی قرار دهند. رسوائی کرزی و دار و دسته وی که عبارت اند از امرخیل ها و سعادت ها و غنی ها به حدی است که هیچ کدام این دولت ها، اشخاص یا نهاد های داخلی و خارجی نه توانسته اند تقلب در شمارش و تقلب در بررسی شکایات را از سوی دو کمیسیون نادیده بگیرند.

این ها همه با بی طرفی - خواه با نیت نیک، از روی قانون پذیری یا از روی مجبوری - می خواهند که مشکل موجود ما به شکل منصفانه حل گردد و بحران موجود رفع شود. بویژه امریکا که برای به هدر نرفتن سیزده سال کار و سرمایه گذاری های مالی/سیاسی اش واقعاً خواهان حل مشکل در افغانستان است، اما هواداران اشرف غنی با وجودی که خود را افغان و دلسوز برای این وطن می خوانند، با محکم گرفتن این مطلب که باید عبدالله عبدالله نتایج انتخابات را، با همه تقلب آشکاری که شده است، بپذیرد و اگر نپذیرد باغی و یاغی و قانون گریز و... است؛ درحالیکه قانون گریزی و یاغی گری با اعمال جانبدارانه امرخیل و با چاق کردن گوسفندان - صندوق های رأی - با علف های سبز - رأی مردم و چشم پوشی ناکسانی مانند سعادت از بررسی شکایات - آغاز شده است.

این داستان را باید از همین جا، مانند سناریو آن فلم، از آمدن آن معلم به روستا و از ربنده شده زنش آغاز کرد، نه از شکستادن شیشه پنجره دهخدا با سنگی که کوک معلم به پنجره پرتاب می کند!! اما حیف که برخی از مدعیان عقل و فراست و درست کاری در کشور ما، آن هم در زمانی که پای شان به لب گور رسیده است، چنان دشمن حقیقت، سبک عقل و قوم زده اند که به جای این که به علت پردازند و با ترس از خدا به ریشه معضلات پردازند، معلول را محکم گرفته اند؛ اگر ملاحظات قومی، که یگانه علت دامن زدن آزدگی اقوام موجود در کشور ما از هم دیگر می باشد، در کار نباشد.

در پایان باید گفته شود که وحدت ملی هیچگاهی از راه زور به وجود نمی آید، این حقیقت و ضرورت را باید از راه تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر حاصل کرد. همین تنها راهی است که من بار ها بدان تأکید نموده ام و در این جا فرصت را غنیمت دانسته یک بار دیگر بدان اصرار می ورزم.

بیائید از شعارهای میان تهی و زور گویانه ای که دیگران در برابر خودخواهی های یک نژاد یا قوم هیچ کاری کرده نمی توانند، دست بکشید! به جایی این کار بکوشید از راه پذیرش دیگران، حتی اگر برای ما بسیار ناگوار هم باشد، به ایجاد وحدت میان همه اقوام کشورخویش پردازید!! کردهای عراق، خود را برای یک همه پرسی برای اعلام استقلال کردستان عراق آماده می کنند. مالکی اعلام کرد که اعلام استقلال کردها سبب تقسیم عراق می گردد، یعنی شیعیان عراق نیز، اگر کرد ها جدا شوند، از عراق جدا می شوند.

وقتی این دو جدا شدند، سنی ها هم جدا می شوند. همه این جدائی ها حاصل سیاست تک روانه و بچگانه مالکی است که باوجود اکثریت کم و بیش شصت در صد شیعیان عراق نتوانست وحدت این کشور را حفظ کند. اگر احترام می خواهید، به دیگران احترام کنید!!

